



سوره مبارکه بقره

جلسه شانزدهم: ۹۳/۹/۱۱

- در سوره مبارکه بقره، موضوع «لزوم تحقق تقوا در زندگی و چگونگی آن» مطرح است. خصوصاً لزوم تقوای اجتماعی زیرا بدون تقوای اجتماعی، تقوای فردی هم آن گونه که باید محقق نمی‌شود.

- لذا همگی در خصوص تحقق تقوای اجتماعی در خودمان و جامعه مکلف و موظف هستیم.

- در فرآیند تحقق تقوای اجتماعی موضوعاتی وجود دارند که اصلاً در فضای فردی مطرح نمی‌شوند و اگر هم مطرح می‌شوند به سختی فضای اجتماعی نیست. مانند جنگ، قتال یا مباحث مالی مثل قرض. «قرض دادن» مشکلات، قوانین و پیچیدگی‌های خاصی را دارد، اما با همه این احوال در تحقق تقوای اجتماعی بیش از صدقه به قرض احتیاج داریم زیرا در صدقه نیاز یک نیازمندی برطرف شده است و مالی از از فردی بیرون رفته و سبب تزکیه بقیه، مال او شده است، اما در صدقه فرآیند اجتماعی وجود ندارد ولی در قرض فرآیند اجتماعی مطرح است. در قرض دادن، قرض‌دهنده، قرض‌گیرنده را از صیف مصرف کننده خارج می‌کند زیرا قرض گیرنده را مجبور می‌کند تا در ازای پولی که گرفته است کار و تولیدی انجام دهد تا بتواند قرض را برگرداند، ضمناً دهنده پول را نیز از صرف برطرف کردن یک نیاز ساده بیرون می‌آورد و او را مجبور به یک تبادل اجتماعی می‌کند.

- نکته: در بعضی از موارد برای خدا قرض بهتر از صدقه است و اما اینکه در آیه آورده است که صدقه بهتر از قرض است از باب دل‌کندن از پولی که قرض دهنده به طرف مقابلش می‌دهد یعنی اگر قرض هم می‌دهی باید از آن پول دل بکنی.

- در آیات بعدی وارد عرصه‌هایی از اجتماع خواهیم شد که زحمتهای اجتماعی دارد و یا حتی ممکن است خوشایند به نظر نرسد مانند قتال.

- مسائل اجتماعی، دشواری‌های خاص خودش را دارد که در بعضی از موارد رأفت‌های بیهوده و یا سخت‌گیری‌های بیجا انجام می‌دهیم.

- حضرت علامه طباطبایی، آیه ۲۴۳ را یک دسته در نظر گرفته‌اند:

آیه ۲۴۳:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ (۲۴۳)
آیا کسانی را که هزاران تن بودند ندیدی آن گاه که از بیم مرگ [و فرار از جهاد] از دیار خود بیرون شدند، پس خدا به آنها گفت: بمیرید [و آنها مردند] سپس زنده‌شان کرد؟ به راستی خدا نسبت به مردم، صاحب کرم است ولی بیشتر مردم سپاس نمی‌گزارند.

- آیه ۲۴۳: لازمه اینکه انسان بتواند عرصه‌های دشواری مانند قرض، قتال و غیره را برای خود حل نماید این است که بتواند موضوع «مرگ» را برای خودش حل کند. اما چون افراد نسبت به مرگ که بالاترین سطح از دست دادن دارایی‌هاست مشکل دارند لذا نسبت به قرض، قتال و یا هرکاری که قسمتی از مال یا جانمان را بخواهد نیز سوءگیری داریم و برایمان سخت است. بنابراین افراد باید رویکردشان را نسبت به مرگ مشخص نمایند و گرنه تا ابد هرگاه از ما پول بخواهند انگار داریم جان می‌دهیم. پس باید انس با مرگ پیدا کنیم.

- حضرت علامه طباطبایی، آیات ۲۴۴ تا ۲۵۲ را در یک دسته قرار داده‌اند:

آیات ۲۴۴ تا ۲۵۲:

وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۴۴)

و در راه خدا جهاد کنید و بدانید که خدا شنوای داناست.

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَ يَبْسُطُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۴۵)

کیست که به خدا وام نیکو دهد تا چندین برابرش افزون کند؟ خداست که تنگدستی دهد و توانگری بخشد، و به سوی او بازگردانده می‌شوید.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلِكِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذِ قَالُوا لِنَبِيِّ لِهْمُ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نَقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَ مَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ قَدْ أَخْرَجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَ أَبْنَانِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۲۴۶)

آیا آن سران بنی اسرائیل را پس از موسی ندیدی آن‌گاه که به پیامبر خویش گفتند: برای ما زمامدار و فرمانروایی برانگیز تا در راه خدا جنگ کنیم؟ گفت: آیا احتمال نمی‌دهید، اگر جنگ بر شما مقرر و لازم شود، جنگ نکنید [و سر به نافرمانی بزنید؟] گفتند: ما را چه هدف و مرادی است که در راه خدا جنگ نکنیم، در حالی که از میان خانه‌ها و فرزندانمان بیرون رانده شده‌ایم؟! پس چون جنگ بر آنان مقرر و لازم شد، همه جز اندکی از آنان روی گرداندند و خدا به ستمکاران داناست.

وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَ لَمْ يُؤْتِ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَةً مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۲۴۷)

و پیامبرشان به آنها گفت: همانا خدا طالوت را به امیری شما برگماشت. گفتند: از کجا او بر ما حکومت داشته باشد، حال آن که ما برای این امر شایسته‌تریم و او از مال دنیا چیزی ندارد؟ گفت: خدا وی را بر شما برگزیده و او را در دانش و جسم فزونی داده است، و خدا فرمانروایی خویش را به هر که خواهد می‌دهد که خدا وسعت بخش داناست.

وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ بَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَ آلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۴۸)

پیامبرشان به آنها گفت: نشانه امیری او این است که آن صندوق [عهد] سوی شما می‌آید که در آن تسکین‌خاطری از جانب پروردگارتان نهفته، و یادگاری از میراث خاندان موسی و هارون در آن است که فرشتگان، آن را حمل می‌کنند. مسلماً اگر مؤمن باشید، در این [رویداد] برای شما نشانه‌ای است.

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَ مَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٌ عَلَبْتَ فَتَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (۲۴۹)

پس همین که طالوت با سپاهیان به راه افتاد گفت: خدا شما را به نهر آبی امتحان می‌کند، پس هر که از آن بنوشد از من نیست و هر که از آن نخورد از من است، مگر کسی که به اندازه کف دستی بیاشامد. ولی همه از آن نوشیدند جز شمار اندکی از ایشان. و زمانی که او و مؤمنان همراهش از نهر گذشتند، [نافرمانان] گفتند: ما را امروز قدرت مقابله با جالوت و سپاهانش نیست. ولی کسانی که یقین داشتند که دیدارکننده خدایند، گفتند: چه بسا گروه اندکی که به توفیق خدا بر گروه بسیاری پیروز شدند، و خدا باشکیبایان است.

وَ لَمَّا بَرَوْا لِحَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ نَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۲۵۰)

و چون با جالوت و سپاه او رو در رو شدند گفتند: پروردگارا! بر ما شکیبایی بیار، و قدم‌هایمان را استوار ساز، و بر قوم کافر پیروزمان گردان.

فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ (۲۵۱)

پس به اذن خدا آنها را شکست دادند و داود جالوت را بکشت و خداوند او را پادشاهی و حکمت داد و از آنچه می‌خواست به وی آموخت. و اگر خدا بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر نمی‌راند، حتما زمین تباه می‌شد ولی خدا به جهانیان نظر کرم دارد.

تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۲۵۲)

اینها آیات خداست که به درستی آنها را بر تو می‌خوانیم، و بی‌شک تو از پیامبرانی.

- آیه ۲۴۴: بدانید خداوند می‌شنود و می‌داند. گاهی انسان چیزی را برای دین فدا می‌کند اما می‌پندارد که کسی آن را ندید، مثلاً

فرض می‌دهد اما فکر می‌کند کسی ندید.

- اثری که کارهای در تنهایی و مخفی انسان در عالم می‌گذارد بسیار بیشتر از صحنه‌هایی است که انسان در برابر دیگران کاری را انجام می‌دهد.

- اینکه انسان با مرگ انس داشته باشد و اینکه انسان جز دیدن خدا چیزی برایش مهم نباشد، همگی «بُنِ تقوای اجتماعی» است.

- آیه ۲۴۵: زندگی تنگی و آسانی‌های بسیار دارد. لذا شما هم اهل قرض دادن و گرفتن دست دیگران باشید. (يُقْرِضُ اللّٰهَ). خیالتان راحت باشد هرگاه قرض می‌دهید قبل از اینکه دست مردم برسد به خدا می‌رسد.

- انسان باید فهم این مسائل را در هنگام قبل از فتنه با خودش تمرین کند زیرا هنگام ابتلاء چنان سریع اتفاق می‌افتد که دیگر وقت تمرین کردن نیست.

- ایجاد روحیهٔ انفاق در انسان بسیار مهم است و این روحیه، نَفَسِ زندگی معنوی ماست لذا اگر این روحیه قطع شود حیات انسان از بین می‌رود. لذا باید دستمان نسبت به صدقه باز باشد.

- «انفاق» یعنی هر بذلی که شکاف‌های جامعه را پر کند. انفاق، مقابل «نفاق» است.

- آیه ۲۴۶: بعد از حضرت موسی (ع) بنی‌اسرائیل دورانی را گذراندند و سپس مَلئِی پیدا کردند. جنگی رخ داد و آنها از حضرت موسی (ع) خواستند تا برای آنها فرماندهی تعیین کند تا به جنگ بروند. حضرت از آنها پرسید که آیا واقعاً پای قضیه ایستاده‌اید یا اینکه وسط کار رها می‌کنید. آنها گفتند: حال که از شهرمان خارج شده‌ایم و از خانه و زندگیمان دل کنده‌ایم و وسط بیابان هستیم لذا تا آخر هستیم. خدا می‌گوید: «اما وقتی کار به جایی رسید که لازم شد قتال کنند بیشترشان فرار کردند. این بدترین نوع ظلم است.»

- بدترین نوع ظلم این است که پیامبر خدا را وسط میدان بکشیم اما سر بزنگاه جا خالی کنیم. بدترین نوع ظلم، ظلم اجتماعی است و بدترین ظلم اجتماعی، ظلمی است که پیامبر را در سه کنجی قرار دهیم.

- ماجرای این افراد بسیار شبیه ماجرای کربلاست. زیرا آنها در واقعهٔ کربلا خودشان آمدند و از امام حسین (ع) خواستند که به جنگ بروند.

- نکته: باید بسیار حواسمان جمع باشد زیرا در حال حاضر حال ما نسبت به امام زمان، شبیه ابتدای آیهٔ ۲۴۶ است. دائماً می‌گوییم: امام زمان بیا ما تا آخر ایستاده‌ایم و بیا ما چنین و چنان خواهیم کرد و ... متأسفانه تصور ما از آمدن امام زمان یک تصور فانتزی است نه واقعی.

- این آیه نگاه انسان‌ها را نسبت به مرگ عوض می‌کند زیرا فرار انسان‌ها از جنگ به خاطر «ترس از مرگ» است. به نوعی این آیه می‌خواهد بگوید: همان‌قدر که در میدان جنگ امکان مردن وجود دارد در خانه‌ات هم نیز همان‌قدر امکان مرگ برایت وجود دارد لذا با فرار از مرگ نمی‌توانید مرگتان را به تأخیز بیندازید. خدا این مسئله را نفی می‌کند که جنگ وقوع مرگ را تغییر می‌دهد.

- آیه ۲۴۷: حضرت موسی (ع) «طالوت» را به عنوان فرمانده برای جنگ به آنان معرفی کرد. طالوت فردی برومند و با تقوا بود اما آدم معرفی نبود و جزء ملاً قوم نبود. آنها انتظار داشتند که حضرت موسی (ع) از بین آنها کسی را به عنوان فرمانده انتخاب کند. او چگونه می‌تواند فرمانده ما باشد در حالی که ما نسبت به او مُحَقَّق‌تر هستیم؟ او حتی مالی هم ندارد. پیامبر (ص) به آنها گفت: خداوند او را اصطفی کرده است زیرا او «بسط در علم و جسم» دارد و برای فرماندهی همین مهم است.

- کسانی که از حضرت علی (ع) خواستند که حکومت را قبول کند، نیز انتظار داشتند که آنها هم در حکومت فرمانده و کاره‌ای شوند ولی چنین نشد و به همین خاطر جنگ جمل به وجود آمد. طلحه و زبیر در رأس دعوت کنندگان حضرت علی (ع) بودند و به همین دلیل انتظار داشتند یکی از مدیران رده بالای حکومت حضرت علی (ع) شوند و این اتفاق نیفتاد لذا همان کسانی که برای آمدن حضرت علی (ع) انقلاب کردند، اولین کسانی بودند که بر علیه حضرت شمشیر کشیدند.

- آیه ۲۴۸: در اینجا پیامبر قوم بنی‌اسرائیل، نشانه‌ای را رو کرد. گفت: تابوتی است که شما همه می‌دانید. این تابوت مال حضرت موسی (ع) بود. چون این تابوت دست طالوت بود لذا برای آنها نشانه‌ای شد که او اصطفی شده است. طالوت چون می‌دانست آنها هنوز گیر منویات خود هستند، آنها را تست نمود.

- توجه: منظور از «تابوت»، نوعی صندوقچه است نه به معنای تابوتی که ما در حال حاضر می‌شناسیم.

- آیه ۲۴۹: آنها به نهری رسیدند و طالوت به آنها گفت: خدا می‌خواهد شما را بیازماید (ابتلاء). آنها به آبی رسیدند و طالوت به آنها گفت: هر کسی از این آب بنوشد از ما نیست مگر به اندازه یک کف دست. خلوص ایمان اینها در جنگ مهم‌تر از رفع تشنگی اینهاست.

- نکته: از این آیه معلوم می‌شود که خاصیت ابتلاء، «خالص‌سازی» است.

- مهم اینجاست که حضرت طالوت حاضر نمی‌شود که عده لشکرش زیاد شود بلکه ترجیح می‌دهد که با این امتحان عده‌ای بروند اما آنهایی که می‌مانند، خالص باشند. خدا کسی را زور نکرده است تا ایمان آورد بلکه می‌گوید: اگر ایمان می‌آوری، ایمان خالصانه بیاور.

- کسانی که ایمان می‌آورند اما خالص نیستند و ایمان نصفه نیمه کاره دارند بر اساس روایات «هِمَجُ الرِّئَاءِ» نامیده می‌شوند زیرا با یک باد کوچک ایمانشان از دست می‌رود. اگر وارد مسیر ایمان شده‌ایم، نایستیم بلکه ادامه دهیم و جلو برویم. ایستادن در بین راه، از وارد نشدن در راه خطرناک‌تر است چون ممکن است خدایی ناکرده جزء کسانی شویم که در مقابل امام حسین (ع) ایستادند. کسانی که در مقابل امام حسین (ع) ایستادند همه‌اشان نمازخوان بودند. جز رفتن به سمت خدا، هیچ راه دیگری در عالم نیست.

- همه از آن آب خوردند الا گروه قلیلی. عده‌ای ماندند که دو دسته بودند. یک دسته وقتی به جالوت و جنودش رسیدند جا زدند و گفتند ما نمی‌توانیم بجنگیم. عده‌ای هم گمان به ملاقات خدا داشتند و ماندند. شما صبر کنید خدا با «صابرین» است. ای بسا گروهی کم که بتوانند در برابر عده‌ای کثیر بایستند به اذن خدا. نباید به عظمت مشکلات فکر کنید بلکه صبر کنید قطعاً خدا با صابرین است.

- آیه ۲۵۰: از با شکوه‌ترین آیات قرآن این آیه است. یک عده آدم کم تعداد البته با کوهی از ایمان، در مقابل لشکر عظیم تا دندان مسلح، ایستاده‌اند و حرفشان این است که «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»، یعنی «پروردگارا! بر ما صبر و شکیبایی فرو ریز و گام‌هایمان را استوار ساز و ما را بر گروه کافران پیروز گردان». اعتقاد این عده خالص به این دعا به همه آن لشکر تا دندان مسلح، می‌ارزد. این دعا در آن صحنه واقعاً با شکوه است. اعتقاد آنها به این دعا از اعتقاد همه آن نیروها به اسلحه-اشان قوی‌تر است.

- حضرت طالوت با آن ابتلائی که اصحابش را کرد می‌خواست چنین اتفاقی بیفتد یعنی افرادی با این اعتقاد قوی پای صحنه بایستند. چون معتقد بود ایمان راسخ به چنین چیزی بر تمام امکانات طرف مقابل غلبه دارد.

- آیه ۲۵۱: اتفاقاً آنها جنگ را ادامه دادند و پیروز شدند و جالوت به دست نوجوانی که از سلاله انبیاء بود، به نام «داوود» کشته شد.

- آیه درباره حضرت داوود نمی‌گوید به او علم و جسم دادند، بلکه می‌گوید: ملک، حکمت و آنچه او می‌خواست به او دادند.
- امتحانی که طالوت از لشکرش کرد باعث شد چنان خالص‌سازی صورت گیرد که افراد قوی و خالصی مانند حضرت داوود در لشکر باقی بمانند، اینگونه داوود، جالوت را از بین برد و ورق جنگ به نفع لشکر طالوت برگشت.
- آیه ۲۵۲: از تقدیرات خداوند این است که فساد بسیاری از آدم‌ها را خداوند به واسطه آدم‌های دیگر مانعش می‌شود. یعنی تزامم بین آدم‌ها کنترل کننده و سوئی کننده سیستم است.

- آیه ۲۵۳: اینها آیاتی بود که ما آنها را به حق بر تو تلاوت کردیم و تو می‌توانی حقایق هستی را در آن رؤیت کنی. ای پیامبر تو از مرسلینی به این معنا که ای آدم‌ها همه اتفاقاتی که از این جمله برای پیامبر (ص) می‌افتد برایتان تلاوت کردیم شما نمونه‌اش را دیدی لذا قوانین آن را بشناسید. پیامبر (ص) آمده است و مبارزه جزء سیستم رسالت پیامبر (ص) است پس تا ته آن بایستید. اگر پیامبر (ص) چیزی را مطرح می‌کند از باب ابتلاء، اینها همه برای خالص‌سازی قدم ما در مسیر ایمان است.

زنگ دوم:

- آیه ۲۵۳: توجه: توضیح کامل درباره این آیه در آیه ۲۸۵ داده خواهد شد که بحث «ءَأَمِّنَ الرَّسُولُ» آمده است.
- باید ایمان به رُسُل داشته باشیم نه فقط ایمان به پیامبر اسلام (ص). ما همان‌گونه که به پیامبر گرامی اسلام ایمان داریم باید به بقیه رُسُل نیز ایمان داشته باشیم.

- چند موضوع در سوره مبارکه بقره وجود دارد که احتیاج به دیدن همه سوره دارد:

۱- تقوا

۲- علم و نسبتش با تقوا

۳- کتاب

۴- ایمان که در رأس آن ایمان به غیب است

- در ایمان به غیب ایمان به رسولان الهی بسیار مهم است که باید مورد توجه قرار بگیرد.

- سه موضوع کلان و بسیار مهم در سوره وجود دارد که درباره آن صحبت زیادی نکرده‌ایم: ۱- کتاب ۲- علم ۳- ایمان

- درباره انبیاء دو سؤال جدی وجود دارد که وقتی به انتهای سوره برسیم درباره آن سخن خواهیم گفت:

۱- «ایمان به بقیه رسولان» چه لزومی دارد وقتی که پیامبر خاتم حضرت محمد (ص) را داریم که جامع همه انبیاست؟

۲- نسبت بین انبیاء چیست که خدا می‌گوید «لا نفرق بین احد من رسله». این عبارت یعنی چه؟

- توجه: منظور از ایمان، پذیرش قلبی و با اعتمادی است که منجر به عمل می‌شود.

- در آیه ۲۵۳، عده‌ای روح القدس را «جبرئیل» می‌دانند و عده‌ای جبرئیل نمی‌دانند و به این استناد می‌گویند این روح، جبرئیل نیست

زیرا در سوره مبارکه قدر آمده است «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ» لذا در این آیه روح و ملائکه را از هم جدا کرده است.

- حضرت علی (ع) روایتی بسیار مفصل دارند در باب مراتب روح که در آن روایت، مراتب روح به ترتیب به این صورت آورده

شده است: روح القوه، روح الغضب و روح الشهوه، روح الایمان و روح القدس.

- در روایت حضرت علی (ع) بالاترین مرتبه حیاتی که یک انسان می‌تواند داشته باشد، «روح القدس» نامیده شده است. روح القدس مقام مقربین و انبیاء است.

- به حیات الهی جاری در موجودات، «روح» گفته می‌شود.

- انسان وقتی که مؤمن می‌شود به برکت «ایمان» مرتبه‌ای دیگر غیر از حیات در او جاری می‌شود و از حیوانات متمایز می‌شود.

- حضرت عیسی (ع) جلوه ویژه‌ای از انبیاء است که در بقیه انبیاء هم بوده است اما در ایشان ظهور داشته است.

- توجه: خداوند خواسته است ایمان و ثبات قدم انسان را در همین دنیا و تراحمات آن نشان دهد. اگر چنین اتفاقی نمی‌افتاد ما دیگر «انسان» نبودیم و ملک و یا موجودی دیگر بودیم. موجودی که خدا افتخار می‌کند به آفرینش آن، موجودی است که در این تراحمات باشد و رشد کند و مبارزه کند و بالا برود.

- خدا اراده کرده است تا به همه هستی نشان دهد موجودی را که از قدس ملکوت پایین آمده و به زمین می‌آید با تمام محدودیت‌ها و شهواتی که دارد اما قدسی می‌ماند. شرافت ما نسبت به ملائکه الهی به خاطر این موضوع بوده است. در این مسئله، شاخص‌تر از همه انسان‌ها «انبیاء الهی» بوده‌اند. آنها هم مانند ما در تمامی ترحمات دنیا زندگی کردند.

- وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ: اگر هر اتفاق و مشکلی در این دنیا برایت افتاد ناراحت نباش، محبوبت این‌گونه خواسته است. درباره امام حسین (ع) نیز این جمله آمده است که «خدا خواسته است تو را این‌گونه ببیند».

- انسان در عمل کردن، هر کاری را می‌خواهد انجام دهد نباید بدون دلیل الهی و از روی هوای نفس انجام دهد. در کم‌کاری‌ها و گناه‌ها باید استغفار کنیم. «استغفار» اثر عقوبت را از بین می‌برد و از آن به بعد این عقوبت تبدیل به «ابتلاء» می‌شود.

- خدا کمال را در «جمع اضداد» می‌داند. مثلاً تدبیر کن اما عبد باش. دکتر برو اما به اسباب تکیه نکن و ...

- آیه ۲۵۴: ای کسانی که ایمان آورده‌اید روزی هست که در آن روز نمی‌توانید معامله کنید و نمی‌توانید رشوه دهید و کسی به دادتان نمی‌رسد. در آن روز هیچ سببی کار نمی‌کند.

- نکته: غرض خدا از خلقت انسان، «تحقق امت واحده توحیدی» است. لذا تا امت واحده توحیدی محقق نشود، غرض هبوط محقق نشده است.

- وَ الْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ: هر ظلمی ریشه کفر دارد و هر کفری حتماً به ظلم ختم می‌شود.

- انشاءالله خدا به برکت صلوات بر محمد و آل محمد ما را برای همیشه از کفر دور کند،

زیرا آدم به اندازه‌ای که باورهای حق در وجودش شکل نمی‌گیرند لاجرم به ظلم خواهد افتاد. زیرا «کفر» یعنی باورهای حقی را پوشانده‌ایم و «ظلم» یعنی تعدی می‌کنیم. ما به اندازه باورهای حقی که به آن توجه نمی‌کنیم در مظان ظلم هستیم و همان‌طور اگر کسی ظلم می‌کند حتماً باورهای حقش ایراد دارد. لذا اگر کسی می‌خواهد جلوی ظلم به خودش را بگیرد باید از اصلاح اعتقادات و ایمانش شروع کند. زیرا «ایمان» مقابل «کفر» قرار دارد و اگر ایمان اصلاح شود جلوی ظلم گرفته می‌شود.

لذا از خدا برای خودمان، فرزندان، بستگان، دوستان و تمام کسانی که در عالم دغدغه‌های توحیدی دارند بخواهیم که:

✓ با ایمان از دنیا برویم.

✓ با ایمان ثابت شده از دنیا برویم.

✓ به ما قدم صدق بدهند.

✓ ایمان ما مورد امتحان و ابتلاء قرار بگیرد و با ایمان خالص از دنیا برویم.

در قیامت ارزش ایمان خالص را خواهیم دید زیرا ارزش ایمان خالص به قدری است که انسان می‌گوید: ای کاش در دنیا بیشتر مورد امتحان قرار می‌گرفتم. زیرا عیار قیامت ایمان خالص است.

انشاء الله خدا بعد از عطای ایمان خالص، ما را با انبیاء محشور کند و به برکت وجود انبیاء به ما نیز حیاتی مانند حیات انبیاء بدهد به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

اللهم صل على محمد وآل محمد والحمد لله رب العالمين